

بررسی نظام اقتصادی و بازرگانی آسیای مرکزی در عصر ایلخانی

دکتر گلناز سعیدی*

چکیده

دولت خوارزمشاهیان طی سده‌ی سیزدهم میلادی رشد و توسعه زیادی یافته و سرزمین‌های خوارزم، ماوراءالنهر، افغانستان کنونی و قسمت بزرگی از ایران را تحت سیطره‌ی خود داشت. این دولت به ظاهر پر قدرت از لحاظ تمرکز ضعیف بود و حاکمان محلی عملاً ولایات زبردست خود را تقریباً به صورت مستقل اداره می‌کردند. حکومت محمد خوارزمشاه نیز چندان استوار نبود و علاوه بر آن ترکان خاتون مادر خوارزمشاه هم که زنی پر دل و جسور بود، توان نگهداری ساختار دولت و حکومت را نداشت. در چنین اوضاع آشفته‌ای بود که چنگیز خان با سپاهیان‌ش به سرزمین‌های فوق‌الذکر حمله‌ور شدند. چنگیز خان به مسئله لشکرکشی به آسیای مرکزی اهمیت زیاد می‌داد و برای این کار مجدانه آمادگی داشت. در ادوار بعد هم فرمانروایان مغول در آسیای مرکزی، در زمانی که مالیات‌های ظالمانه مخارج سنگین آن‌ها را تأمین نمی‌کرد، بی‌درنگ مالیات جدیدی وضع می‌کردند و از آن جایی که قادر به اداره‌ی سرزمین‌های فتح شده نبودند، اداره امور مالی منطقه‌ی ماوراءالنهر را به بزرگ‌ترین تاجر و رباخوار مملکت یعنی محمود یلواچ که در شهر خجند اقامت داشت، واگذار کردند. بدین ترتیب روحانیون، تاجران و زمین‌داران بزرگ به سرعت به تکیه‌گاه مغولان حاکم تبدیل شدند. در این مقاله به وضع اقتصادی و بازرگانی آسیای مرکزی در عصر ایلخانی پرداخته شده و سعی شده است تا تصویری هرچند کوچک از چه‌گونگی مالیات‌های یارلیق، ارتاق، قرشی، سیورغال، تمغه و ... در عصر ایلخانی ارائه کند. این مقاله عمده‌تاً با استفاده از منابع معتبر روسی، تاجیکی، ازبکی و با نگرشی جدید تهیه شده است.

کلید واژه‌ها: ایلخانان، آسیای مرکزی، تجارت، مالیات گیری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور، *سال جامع علوم انسانی*

دولت خوارزمشاهیان در سال‌های بیستم قرن سیزدهم میلادی رشد و توسعه‌ی بیش‌تری یافت و به علاوه خوارزم، ماوراءالنهر، افغانستان کنونی و قسمت بزرگی از ایران را نیز در بر گرفت. ولی این دولت از لحاظ تمرکز خیلی ضعیف بود. عده‌ای از حاکمان محلی فقط به ظاهر تابعیت خود را به خوارزمشاهیان اعتراف کرده و در عمل ولایات زیردست خود را تقریباً به صورت مستقل اداره می‌کردند. حاکمان محلی از حکومت وقت حمایت نمی‌کردند و اشراف فتودال نظامی و روحانیون منتفذ نیز نسبت به آن‌ها برخوردی خصمانه داشتند. حتی ترکان خاتون، مادر محمد خوارزمشاه که زنی پردل و شجاع بود هم با پسر به مخالفت برخاست و گروهی از سرلشکران درباری قیچاق را که نیروی بزرگ نظامی داشتند، برضد او برانگیخت.^۱

دولت خوارزمشاهی در چنین شرایط دشواری که مخالفت‌های داخلی تقریباً به اوج رسیده بود، موجب حمله و لشکرکشی چنگیزخان به ایران شد. طبق گواهی جویی، قشون مغول به ده‌ها، صدها، هزارها، و ده‌ها هزار تقسیم شده و با انضباط کامل و چالاکی خاص عملیات رزمی را به پیش می‌بردند. لشکرکشی چنگیزخان تسلط فتودال‌های بادیه‌نشین را نه تنها بر مردمان وابسته، بل که بر هم قبیله‌های آنان نیز افزود. خان بزرگ و اشراف فتودال به صورتی افسانه‌ای ثروتمند شدند، اما آرات‌ها یعنی توده‌ی زحمتکش مغول، در نهایت فقر و بی‌نواپی به سر می‌بردند و بیش از پیش تحت اوامر طبقه‌ی حاکم درمی‌آمدند.^۲

چنگیزخان به مسئله‌ی لشکرکشی به آسیای مرکزی اهمیت زیادی می‌داد و برای این کار مجددانه تلاش می‌کرد. مهم‌ترین انگیزه‌ی او تسلط بر تاجران منطقه‌ی آسیای وسطی و افزایش درآمد برای عملیات نظامی و نیروهای رزمی بود. چنگیز به هنگام حمله به شهرهای آسیای وسطی از هیچ چیز دریغ نمی‌کرد. امور دفاعی شهرهای این منطقه به وقت تهاجم سازمان‌دهی صحیحی نداشتند و تنها توده‌های مردم از شهرها و روستاهای خود فداکارانه دفاع می‌کردند و این در حالی بود که اعیان و اشراف، مأمورین دولت و طبقه‌ی روحانیون برای حفظ حیات، مال و ملک و جاه و جلال خود با دشمن از در سازش وارد می‌شدند. این امر در پیروزی‌های نظامی و کسب ثروت از سوی چنگیز مؤثر افتاد. در این مسیر از اظهارنظر مورخان عرب مانند ابن اثیر و متفکران آلمانی چون مارکس و مورخان چینی در این باره می‌گذریم و به وضعیت اقتصادی بعد از استیلای مغول اشاره‌ای می‌کنیم:

چنگیزخان امپراطوری بزرگ خود را میان پسرانش تقسیم کرد. پسر بزرگ او، جوجی، در سال ۱۲۰۷ اداره‌ی «مردمان جنگل‌نشین» را که در سرزمینی وسیع از منطقه‌ی سفلا‌ی رودخانه سالانگاتا، ساحل ارتیش زندگی می‌کردند، عهده‌دار شد. در سال مرگ چنگیزخان (۱۲۲۷) قسمت شمالی هفت رود، تمامی خاک قزاق‌ها و قرقیزها، همچنین بخش شمالی خوارزم نیز به ملک جوجی اضافه شد. مَلک پسر دیگر چنگیز، چغتای، از سرزمین اویغورها تا سمرقند و از قسمت جنوبی آلتای تا سواحل رود آمو دامن گسترده بود. اردو- نیروی اساسی خان اعظم اکتای خان در ترباغتای قرار داشت و تولی، پسر کوچک چنگیزخان، از روی رسم بادیه‌نشینان مالک سرزمین اصلی پدرش شد.

اصولاً مغول نمی‌توانست سرزمین‌های تصرف شده را با نیروی خود اداره کند. این بود که اکتای وظیفه‌ی اداره‌ی ماوراءالنهر را به بزرگ‌ترین تاجر و رباخوار این منطقه یعنی محمود یلواچ وا گذاشت. تمام نیروهایی که مغول در ماوراءالنهر مستقر کرده بود نیز در اختیار محمود قرار داشتند. سرکردگان این نیروی نظامی به نام سکاها که نظارت بر اخذ مالیات اهالی هم جزو وظایف آن‌ها بود، بلافاصله تحت فرمان محمود یلواچ قرار گرفتند.

استیلای مغول نظام اجتماعی آسیای وسطی را تغییر نداد، ولی وضع طبقات مختلف منطقه را متأثر ساخت. تاجران و زمین‌داران بزرگ به سرعت به تکیه‌گاه غاصبان مغول تبدیل شدند. چنان‌که رشیدالدین فضل‌الله، مورخ قرن سیزدهم و چهاردهم می‌نویسد: در زمان چنگیز و وارثان او، اکتای‌خان و گیوک‌خان (۱۲۴۸-۱۲۴۶)، خان‌ها و شاهزادگان مغول به تاجران و زمین‌داران یارلیق مخصوص (پایتسی‌زی) می‌دادند که براساس آن اهالی می‌بایست هر خدمت و کاری را که آن‌ها دارند، اجرا کنند. برزگران و پیشه‌وران که سالانه خراج اراضی مزروعی را می‌پرداختند، باز هم مجبور بودند کارهای زیاد دیگری را بر عهده بگیرند. مأمورین، تجار، نمایندگان طبقه‌ی روحانی و اعضای خانواده خان هرگاه از محلی می‌گذشتند، با نشان دادن یارلیق‌های مخصوص از اهالی محل مسکن، آذوقه و وسایل حمل‌ونقل طلب می‌کردند و اهالی هم چاره‌ای جز ادا کردن خواست آن‌ها نداشتند.

تهاجم و سلطه‌ی مغول به حیات اقتصادی آسیای مرکزی ضربه‌ی سختی وارد آورد. سوء استفاده‌های حکام محلی که خودسرانه مالیات را به مراتب بیش‌تر از حد معین شده می‌گرفتند، احوال مردم را طاقت‌فرسا کرده بود. استبداد و بی‌دادگری شوق کار و پیش‌برد امور اقتصادی را

در وجود اهالی شهر و روستا محو کرده و این گونه وضع اقتصادی منطقه طی ده سال اول استیلای مغولان تباه‌تر شد. در این مورد، مخصوصاً وضع حیات شهری و تجارت داخلی پولی می‌تواند گواه روشنی باشد. به شهادت چن‌چون که اندکی بعد از قتل و غارت مغول به سمرقند سفر کرده است، در شهر تنها یک چهارم اهالی بومی باقی مانده بودند و همه جا از آدم‌های گدا و گرسنه پر بود. پس از گذشت زمان به جای این که وضع روبه بهبودی رود، اوضاع خراب‌تر شد و سکه‌های سمرقند به اشکال مختلف ضرب شدند،^۳ چنان که سکه‌های بزرگ مسی‌ای ضرب زده شدند که روی آن‌ها را نقره اندود می‌کردند. این درم‌های مسی نقره اندود در معاملات جای‌گزین پول‌های نقره‌ی اصیل شدند و آسیای مرکزی بدین شکل بحران پول نقره را از سر می‌گذراند. این سکه‌ها نخستین پول‌هایی بودند که با نوشتار عربی و غالباً مشتمل بر مطالب دینی و مذهبی، به بازار آمدند، اما این پول‌ها در معاملات دوام چندانی نیاوردند. در سال ۱۲۲۵ به جای آن‌ها پول‌های غیرعادی اندکی وارد معاملات شدند که دارای نوشته‌های تاجیکی محلی بودند و نه عربی. و تقریباً این موضوع در میان مردم رایج شد که پول را نه فقط از طریق شکل ظاهری آن، بل که از مضمونش نیز بشناسند. این امر به مردم اعتماد می‌بخشید. گاهی به منظور اطمینان دادن در نوشته‌های روی سکه‌ها تا سه مرتبه تأکید شده بود که این‌ها سکه‌های شخص چنگیزخان است. ولی سمرقندی‌ها از این کلمات دچار هراس شدند و به همین دلیل در سال ۱۲۳۲ درهم‌هایی پیدا شدند که بر روی آن‌ها به زبان تاجیکی سخنان کاملاً تهدیدکننده ثبت شده بود، بدین مضمون که: «هر کسی که در سمرقند و ناحیه این شهر این پول را نپذیرد، جنایت کار است.»

پس از مدتی سکه‌های نقره به دست هر کس که می‌رسید، بازگشتی نداشت و دیری نگذشت که ذخیره‌ی پول به پایان رسید. این مدت زمان که طی آن معامله با پول متوقف شد، در تاریخ سمرقند، با این که بزرگ‌ترین مرکز بازرگانی و هنر آسیای میانه به حساب می‌آمد، به دوره‌ی «بی‌پولی» معروف است، بدین معنا که تجارت پولی کاملاً متوقف شد. به علاوه، وضع بازرگانی در دیگر ولایات بزرگ نیز که زمانی اقتصادشان بسیار رشد و رونق یافته بود، وخیم‌تر شد. چنان که پس از استیلای مغول در فرغانه، چاچ، ترمذ، چغانیان و بسیاری از شهرها و ولایات دیگر، به طور کلی پول انتشار نیافت و تجارت داخلی هم اگر وجود داشت، تا سطح بسیار ساده‌ای از داد و ستد کالا تنزل یافت.^۴

کبک‌خان نخستین خان مغول است که به کلی بر ماوراءالنهر تکیه داشت. او اصولاً بت‌پرست بود، ولی با علمای اسلام در مورد مسائل مختلف مبادله و مکالمه داشت. کبک‌خان در حوالی نسف برای خود کوشکی (قرشی) بنا کرد، که بعدها در اطراف آن شهری به وجود آمد به نام قرشی. تطبیق اصلاحات پولی و اداری را به کبک‌خان نسبت داده‌اند. اصلاحات پولی او از طرف م. آ. ماسون به‌طور مفصل بررسی شده است.^۵ این اصلاحات در سال ۱۳۲۱ با تکیه بر نظام پولی و دولتی هلاکوخان و «آلتین اردو» جامه‌ی عمل به خود گرفت. در عهد او سکه بزرگ نقره به وزن ۸ گرم، دینار نام داشت که با ۶ سکه کوچک که در هم می‌نامیدند، برابر بود. در سال‌های اول این سکه‌های تازه با نام کبک‌خان در ضربخانه‌های بخارا و سمرقند به میزان فراوان ضرب می‌شدند. ضرب این دو نوع پول نقره را حاکمان دیگر نیز ادامه دادند. مثلاً ترمه شیرین از این پول‌ها به تعداد زیاد ضرب کرد و در زمان او ضربخانه‌ی اترار بسیار رونق گرفت. اما بعدها ضرب این نوع سکه‌ها کاهش یافت.

اکثر تاریخ‌شناسان به وضوح در اهمیت اصلاحات کبک‌خان مبالغه کرده‌اند. این اصلاحات نتوانست در معاملات پولی و اقتصاد منطقه مانند اصلاحات مسعود تغییرات زیادی ایجاد کند، ولی برای رشد و توسعه‌ی تجارت داخلی و خارجی شرایط خوبی را فراهم آورد.^۶ به دنبال اصلاحات اداری کبک‌خان و ترمه شیرین آسیای مرکزی به واحدهای کوچک مأموران-تومان‌ها- تقسیم شد. این عمل می‌بایست بر حیات کشور تأثیر معینی می‌گذاشت. بارتولد معتقد بود که اصلاحات سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۳۴ در زمان کبک‌خان یا خود ترمه شیرین انجام شده است^۷ و آ. یو. یکوبوفسکی اظهار می‌کند که این اصلاحات را کبک‌خان عملی کرد، زیرا هنگام به قدرت رسیدن تیمور، تومان‌ها وجود داشتند، اما پس از کبک‌خان نام و نشانی از آن‌ها نماند.^۸ آ. د. چخویچ که اصطلاح «تومان» را در وقف‌نامه‌ی سال ۱۲۹۹ کشف کرد، معتقد است که تومان چندی پیش از زمان کبک‌خان چون واحد مأموری وجود داشته است.^۹ در هر حال، اصلاحات اداری کبک‌خان ملک‌های فئودالی و مالکان فئودالی آن‌ها را از بین نبرد، بل با آن‌ها تطبیق یافت. املاک به واحد مأموری تومان و صاحب پیشین آن به حاکم تومان تبدیل شدند و با وجود وقف‌نامه‌ی سال ۱۳۲۶ باز هم تغییرات اساسی در زندگی مردم و به خصوص دهقانان پدید نیامد.

تومان‌ها را امیران، یعنی مأمورین و اعیان و اشراف طایفه‌های ترک و مغول اداره می‌کردند. در این مورد معلوم است که ملک و تومان یک مفهوم را افاده نمی‌کند. بار تولد این چنین اظهار می‌کند که تقسیم کردن کشور را به تومان‌ها مانند تقسیمات در ایران است، یعنی بخشیدن املاک خاص به نمایندگان یک سلاله که همراه خان به ماوراءالنهر آمده بودند،^{۱۱} همچون ارلت‌ها در قسمت شمالی افغانستان، قوچن‌ها در جنوب تاجیکستان، جلایری‌ها در خجند و برلاس‌ها که در وادی قشقه دریا مسکون شدند. اشراف ترک و مغول نه تنها در حدود املاک خود، بل که در خارج از آن هم موقع مناسبی در اداره‌ی مأموران کشور داشتند. در اواخر سال‌های ۵۰ قرن چهاردهم دولت چغتایی تقریباً به سی ملک تقسیم شد. بعضی از این املاک به فتودال‌های بادیه‌نشین واگذار شدند و خجند به دست بایزید جلایر درآمد. در بخارا صدرها، در ختلان اولاد باستانی کیخسرو، در بدخشان دو شاه برادر از سلاله‌ی محلی و در ترمذ سیدها حکم رانی می‌کردند. با توجه به این تغییرات، دولت چغتایی باز به دو قسمت تقسیم شده و ولایت‌های شمالی و شرقی آن مغولستان نام گرفتند.^{۱۲}

از روی این اسناد روشن می‌شود که در زمان مغول‌ها اوضاع زمین‌های وقفی آسیای مرکزی نه تنها برهم نخورد، بل که وزن نسبی آن‌ها ظاهراً زیاده‌تر شد. خان‌های مغول با بعضی استثنائات به مردم این سرزمین آزادی مذهبی می‌دادند. آن‌ها اکثراً روحانیون را از پرداخت مالیات و خراج معاف می‌کردند. حتی در زمان قدرت ایلخانان و غارت مال و ملک مردم، دارایی روحانیان ایمن می‌ماند. البته هنگام تاخت و تازهای استیلاگرانه و جنگ‌های داخلی و هجوم‌های غارتگرانه‌ی مغولان، زمین‌های وقف هم پایمال و خراب می‌شدند. اما مغول‌ها تا زمان کبک‌خان به اداره‌ی آسیای میانه دخالت نمی‌کردند و برای به دست آوردن زمین کوشش نمی‌کردند.

در سال ۱۲۹۹ عبدالرحیم محمد، یک شخص متمول اسفنجایی، دهی را با زمین‌های آبادش خرید و سپس آن جا را به اراضی وقف تبدیل کرد و اداره‌ی آن را خود و اولادش برعهده گرفتند. در سال ۱۳۲۶ نبیره‌ی سیف‌الدین باخرزی یک ناحیه کامل را از طرف جنوب و شرق بخارا به نفع مقبره و خانقاه جد خودش وقف کرد. چندی بعد از این موضوع خان‌زاده خانم مغول، سیورکوکتینی، مبلغ زیادی را به ساختمان مدرسه‌ی بخارا (مدرسه‌ی خانیه) تخصیص داده و هزینه‌ی آن را با درآمد املاک وقفی تأمین کرد. حاکم تاجر مسعود بیک نیز در بخارا مدرسه‌ای ساخت که به نام مدرسه‌ی مسعودیه مشهور است و قبر مسعود بیک در آن جاست.^{۱۳}

دهقانان در زمان ایلخانان مثل سابق از نظام سرواژ و بردگی تبعیت می‌کردند. اما گروهی از آن‌ها صاحب امتیازاتی بودند، اراضی خصوصی داشتند و در مقایسه با دیگران کم‌تر به دولت مالیات می‌پرداختند. تعدادی از دهقانان زمین را اجاره می‌گرفتند، یا در مقام برزگر در زمین شخص ثروتمند کار می‌کردند. این قبیل دهقانان در وقف نامه سال ۱۳۲۶ همراه با مزارع یاد شده‌اند. در این وقف‌نامه باز از یک دسته دهقانان یاد شده است که کدیور نامیده شدند. کدیورها اساساً به پرورش باغات مشغول بودند، اما اطلاعات مشخصی درخصوص وضع آن‌ها نسبت به وضع دهقانان اجاره‌نشین وجود ندارد.^{۱۴} در زمان مغول وضع دهقانان در آسیای مرکزی به‌تر از دهقانان ایران بود. در ایران دهقانان حق جا به جایی نداشتند و تقریباً محکوم به کار ابدی در زمین‌های اربابان‌شان بودند و تا لحظه مرگ وضع زندگی آن‌ها چندان پیشرفتی نمی‌کرد.

به عقیده‌ی پتروشفسکی مسئله‌ی اجاره‌ی زمین به تعدادی از دهقانان با گذشت زمان به کل دهقانان تعلق گرفت، ولی با حمله‌ی مغولان به آسیای مرکزی و استثمار بی‌رحمانه‌ی اشراف فئودال، دهقانان به هر سو فرار کردند و اکثر زمین‌ها کشت نشده باقی ماند. مغولان و به ویژه خان‌های مغول که منافع زیادی را از این طریق از دست داده بودند، سیاست خود را نسبت به دهقانان تغییر دادند، اما این سیاست که جانشینان چنگیزخان آن را به کار می‌بردند، کاملاً برابر و مطابق با قانون یاسای چنگیز بود. بدین معنا که پیشوایان باید کاملاً مطیع کردن مردم بادیه‌نشین و جلوگیری از هرگونه حرکت خودسرانه‌ی آن‌ها را تلقین می‌کردند و اجرای قوانین غیر از این صورت نیز غیرممکن بود. در واقع ایلخانان به سیاستی دست یافتند که از طریق آن به طور غیرمستقیم دهقانان و برزگران را به‌صورت کامل در اختیار خود درآوردند.

بدین سان در نواحی آسیای وسطی (از قبیل ترکمنستان جنوبی) اقتصاد کشاورزی وضعیت خوبی نداشت و ظلم و استثمار رو به افزایش بود، اما رفته رفته طی قرن چهاردهم این وضع دگرگون شد، هر چند وقف‌نامه‌ی سال ۱۳۲۶ و مصوبه مربوط به فعالیت دهقانان بر روی زمین‌ها همچنان در جای خود باقی ماند.^{۱۵} به گفته‌ی پلانوکاریینی، وضع پیشه‌وران آسیای میانه یکسان نبود و در طول دو قرن همواره تغییر می‌یافت. از منابع و مآخذ بر می‌آید که اکثر پیشه‌وران مثل بردگان زندگی می‌کردند. در زمان غلبه مغول‌ها بر آسیای وسطی تعدادی از پیشه‌وران را به مغولستان بردند و بعدها از طریق آنان در شهرهای آسیای وسطی و ایران کارگاه‌های صنعتی به وجود آمدند. در برابر این پیشه‌وران، مالکان بخارا که قدرت و ثروت داشتند اکثر پیشه‌وران را به

خدمت خود می‌گرفتند. مالکان در عین حال به خان‌های مغول وابسته بودند و به آن‌ها مالیات پرداخت می‌کردند. گروهی تاجر و پیشه‌ور هم وجود داشتند که نسبتاً آزاد بودند و به خزانه‌ی مرکز مالیات (تمغه) می‌پرداختند. در بررسی اجمالی وضعیت کشاورزان، صنعتگران و دهقانان آسیای میانه می‌توان این چنین نتیجه گرفت که اصولاً، توسعه‌ی نظام بردگی یکی از پدیده‌های ننگین حکم‌فرمایی اقوام مغول محسوب می‌شود. مغول‌ها نه تنها پیشه‌وران، بل که همه‌ی اهالی محلات متصرفه را به عنوان غلام خرید و فروش می‌کردند. فروش افراد به عنوان غلام یک نوع تجارت برای آن‌ها محسوب می‌شد. بازرگانان و رباخواران نیز از طرف دیگر با مردم به ظلم و تعدی رفتار می‌کردند، به گونه‌ای که مردم نسبت به دین نیز بدبین شده بودند و درویشان و صوفیان را مورد تمسخر قرار می‌دادند. توده‌های مظلوم تاجیک نیز بر ضد ظالمان محلی به مبارزه برخاستند.

بررسی اوضاع اقتصادی آسیای میانه در عصر ایلخانی ارتباط کاملی با وضعیت اقتصادی نواحی مختلف ایران دارد، بدین صورت که ظلم و جور، جای مقررات و نظام فتووالی گذشته را گرفت. فرمانروایان مغول به هیچ اصل و قانونی پایبند نبودند. وقتی مالیات‌های ظالمانه مخارج آنان را تأمین نمی‌کرد، بی‌درنگ مالیات جدیدی وضع می‌کردند و هرگاه با این مالیات نیز نظر آن‌ها تأمین نمی‌شد، نزد هر کس پول یا متاعی سراغ می‌کردند، درصدد مطالبه‌ی آن برمی‌آمدند و اگر صاحب مال مقاومت می‌کرد، با جبر و تحکم و در مواردی با کشتن صاحب مال، به مطلوب خود می‌رسیدند. در نتیجه‌ی این سیاست جابرانه و دور از عواطف انسانی، همه کوشش می‌کردند که خود را بی‌نوا و فقیر جلوه دهند، لباس فاخر نپوشند و اشیاء نفیس و گران‌بهای خود را در معرض تماشای مهمانان نگذارند. حتی در مواردی بسیاری از مردم برای حفظ خود از شر مغولان، لباس سربازی برتن می‌کردند و در زمره‌ی زورگویان و عمال حکومت جابر مغول درمی‌آمدند. در این شرایط بسیاری از فعالیت‌های مفید اقتصادی نظیر کشاورزی، نجاری، آهنگری، کفاشی و غیره رو به کساد نهاد.^{۱۶}

اما درخصوص بازرگانی، از دیرباز، مغولان به اهمیت بازرگانی برای برطرف کردن نیازمندی‌های‌شان و برای فروش فرآورده‌های عشیره‌ای خود و از جمله پوستی که از راه شکار به دست می‌آوردند، پی برده بودند. چنگیزخان برای بازرگانان شرایط بسیار مناسبی تعیین کرد و به آنان امنیت کامل داد و منگوخان حتی به منظور جلوگیری از تصادم میان بازرگانان و مراقبان

بازار، دستور داد « جواز پیشه» به نام بازرگانان صادر شود. از آن جا که محصولات کشاورزی مغولستان نمی‌توانست نیازمندی مردم آن سامان را برطرف کند، ورود مواد غذایی به آن سرزمین اهمیت بسیار یافت. سیاست حمایت از بازرگانان در دوران سلطنت ایلخانان نیز ادامه پیدا کرد. ادویش فن‌پرتنه‌نو تبریز را از نظر مقدار جنس، غنی‌ترین شهر دنیای آن روز می‌نامد. میان ایران و بسیاری از ممالک دیگر روابط بازرگانی موجود بود. ولی این روابط گاه در اثر جنگ‌ها و سوء سیاست زمامداران رو به سستی می‌نهاد.^{۱۷} وضع جاده‌ها خوب نبود و به طور کلی مغولان در ابتدای تسلط خود در بهبود راه‌ها و ایجاد خطوط ارتباطی جدید، قدم مؤثری برنداشتند. تصور نمی‌رود که غازان خان، صرف‌نظر از برقراری امنیت در جاده‌ها، برای گسترش و رونق بازرگانی، کوشش فراوان کرده باشد. او رباخواری را ممنوع و در تعیین قیمت‌ها دخالت کرد. غازان از اجحاف دسته‌های چپاولگر و اطرافیان شاهزادگان که در بازار برای خود عوارضی وضع می‌کردند، جلوگیری کرد.

حمدالله مستوفی می‌نویسد که کازرون در فارس و ترشیز در قهستان و مرو در ماوراء النهر مراکز بازرگانی شرق بوده‌اند. ماهروبان در فارس، پارچه‌های کتانی صادر می‌کرد، وکوتم در کنار بحر خزر، مرکز معامله‌ی گوسفند بود. در کرخ، شمال بغداد، معامله‌ی کاغذ، لباس و ابریشم رواج داشت. مواد غذایی ایران تا چین و هندوستان می‌رسید، خصوصاً بازار صیفی و گوجه‌ی خشک خوارزم رواجی تمام داشت. میوه‌ی اصفهان به آسیای صغیر فرستاده می‌شد و از ترکستان مشک، پوست سنجاب و سمور و غیره وارد می‌شد. داد و ستد با مغرب دارای اهمیت خاص بود، اما فرمانروایان مغول برای توسعه‌ی آن کوششی نکردند. مراکز مهم ایتالیا، به خصوص بنادر ژن و ونیز، در این دادوستد، واسطه بودند.^{۱۹} مارکوپولو در سفرنامه‌ی خود، از فعالیت‌های مختلف اقتصادی در سرزمین چین و دیگر کشورهای آسیا و خاور میانه سخن می‌گوید و به ویژه خاطرنشان می‌کند که « برای اداره کردن این تجارت عظیم، در داخل کشور، و برای ترتیب امور بازرگانی با هند و جزایر «انسولند» (اندونزی و فیلیپین) مؤسسات بسیار مهم و مقتدر راه‌نمایی تأسیس شده بود که با مؤسسات مشابه آن در ایالات فلاندر و فلورانس، رقابت می‌کرد. مارکوپولو از وضع مساعد بازرگانان چنین یاد می‌کند:

«بازرگانان و زنان و وابستگان آن‌ها در نهایت تنعم زندگی می‌کنند. پول کاغذی باعث تسهیل معاملات است و مردم در خرید و فروش بین «زر سره» با پول کاغذی امتیازی قائل

نیستند. کشتی‌های تجاری از هند انواع ادویه، مانند فلفل، زنجبیل و دارچین را وارد می‌کنند. مغازه‌های پکن مملو از انواع منسوجات و ابریشم‌های رشته و نرشته و پارچه‌های ابریشمی و زربفت بسیار مجلل است. منسوجات ابریشمی نه تنها برای جزایر «انسولند»، بل که به ممالک اسلامی نیز صادر می‌شود. به همین دلیل جمعیت زیادی مرکب از تجار عرب و ایرانی و مسیحی در آن جا زندگی می‌کردند.»

در دوره‌ی هلاکو روابط تجاری بین چین و ایران وسعت گرفت. از چین منسوجات ابریشمی و ظروف چینی وارد ایران می‌شد و در مقابل از ایران قالی و زین و برگ و آلات و ابزار سواری و اسلحه و اشیاء مفرغی و میناکاری را به چین صادر می‌کردند. در پایان قرن سیزدهم، دو راه بسیار طولانی مغرب زمین را به شرق دور متصل می‌کرد: اول راه قیچاق تا شهر «توئن هوانک» که تجار ژن و ونیز از طریق آن و پس از عبور از شبه جزیره‌ی کریمه، از طریق رود ولگا و اترار، واقع در ساحل سیحون، به طرف مغولستان و قراقوروم رهسپار، و از آن جا به سوی پکن سرازیر می‌شدند. راه دیگری نیز بود که از طرابوزان و سواحل دریای سیاه شروع می‌شد و از سوریه و آسیای صغیر می‌گذشت و پس از عبور از تبریز، قزوین، ری، مرو سمرقند، تاشکند، تاجیکستان و کاشغر به «توئن هوانک» می‌رسید. از این راه‌ها، شرق دور با اروپا مرتبط می‌شد. در حقیقت می‌توان گفت حمله‌ی مغول با تمام خرابی‌ها و زیان‌هایی که به بار آورد، موجب شد که چین و ترکستان و ایران و روسیه در زیر لوای یک امپراطوری عظیم قرار گیرند، و از یک «یاسا» و مقررات سخت و خشنی که به وسیله‌ی پادشاهان تحمیل شده بود تبعیت کنند، و مأمورین مراقب امنیت راه‌ها و ایمنی کاروان‌ها و مسافرین باشند. به این ترتیب، با راه‌های زمینی و دریایی امن و آرام، روابط بازرگانی بین اروپا و شرق دور برقرار می‌شد.^{۲۰}

چنان که قبلاً مطرح شد، سران نظامی مغول از آغاز نفوذ در شرق نزدیک، سیاست تصاحب اراضی فتودال‌های محلی را تعقیب می‌کردند و به هیچ وجه از یک سیاست اقتصادی قابل دوام و مبتنی بر مصالح عمومی تبعیت نمی‌کردند. در عهد ایلخانان زمین‌هایی که بیش‌تر به خوارزم‌شاهیان و خویشاوندان ایشان تعلق داشت و بخشی از اراضی موقوفه، به مالکیت دولت مغول و خانواده‌ی ایلخانان درآمد. در دولت هلاکوخان، اراضی رسماً به گروه‌های زیر تقسیم می‌شد:

۱) زمین‌های دولتی، یادیوانی؛ ۲) اراضی اینجو یا خاص اینجو که به خان و خویشاوندان وی تعلق داشت؛ ۳) اراضی مالکان خصوصی (ملک) که به فئودال‌های مغول و محلی تعلق داشت؛ ۴) اراضی موقوفه

یکی از مالیات‌های اصلی، مال یا خراج یا مالیات ارضی بود که به صورت جنس یعنی به عنوان سهمی از حاصل زمین و یا در نواحی مجاور شهرها نقداً اخذ می‌شد. میزان خراج در نواحی مختلف یکسان نبود و گاهی اضافه‌ای به نام فرع به میزان ده درصد مبلغ خراج به آن افزوده می‌شد. فاتحان مالیاتی به نام قیچور نیز وضع کردند که نخست فقط از چادرنشینان به میزان یک درصد از تعداد دام‌ها اخذ می‌شد و بعدها به شکل مالیات نقدی و سرانه از روستاییان و شهریان گرفته می‌شد.^{۲۱}

طرح، رسمی بود که طبق آن روستاییان و ارباب حرف می‌بایست کالاها و محصولات را به قیمتی نازل‌تر از بهای بازار به خزانه‌ی دولت تسلیم کنند. این مالیات بسیار سنگین و تحمل‌ناپذیر بود و از سوی دیگر، تجار و صنعتگران مجبور بودند خوارباری را که دولت به رسم خراج از رعایا گرفته بود، چهار تا پنج بار گران‌تر از قیمت بازار خریداری کنند، و این معامله هم طرح نامیده می‌شد.^{۲۲} تجار (ارتاق) از حمایت اعیان مغول برخوردار می‌شدند و هنگامی که برای امور بازرگانی خویش سفر می‌کردند مانند ایلچیان از مردم آذوقه و علیق و وسایل نقلیه مطالبه می‌کردند. به این ترتیب، فاتحان مغول با شیوه‌ی بهره‌کشی ظالمانه خود نیروهای تولیدکننده را تباه و نابود می‌کردند. روستاییان بی‌نوا که همه چیز خود را از دست داده بودند، گروه گروه زراعت‌های خویش را ترک کرده، به هر سو فرار می‌کردند. قسمت اعظم اراضی غیر مزروع باقی می‌ماند و زارعان آن را رها می‌کردند. خزانه‌ی دولت خالی شد و وضعیت اقتصادی آشفته‌ای در اثر سیطره‌ی مغولان حاکم شد.

به نظر محققان شوروی، علائم انحطاط اقتصادی حتی در عهد سلطنت اوزون حسن نیز مشهود بود. کونتارینی، سفیر ونیز، از قلت جمعیت و بایر بودن اراضی دهات آذربایجان کنونی و عراق عجم و همچنین گرانی لوازم زندگی با شگفتی یاد می‌کند. از آن جایی که علت اصلی انحطاط کشاورزی افزایش مالیات‌ها در ده سال قبل از حکومت اوزون حسن بود، وی اصلاحی در امر مالیات‌گیری به عمل آورد و به دنبال آن قانون نامه‌ی مالیاتی جدیدی صادر شد که متن آن به ما نرسیده است، فقط مشخص است که میزان ثابت مالیات ارضی به موجب آن تعیین

شده بود. در عهد سلطان یعقوب، فرزند اوزون حسن، مربی و مشاور او، قاضی سیف‌الدین عیسی کوشید تا اصلاحات مالی جدیدی به عمل آورد. از آن جایی که تقلیل درآمد خزانه نه تنها در نتیجه انحطاط کشاورزی، بل در اثر افزایش سیورغال‌ها و معافیت‌های مالیاتی نیز بود، قاضی عیسی نقشه‌ای طرح کرد که سیورغال‌های سابق بزرگان نظامی و روحانی لغو شود، و در عین حال دستور داد ثبت اراضی و ترتیب و تنظیم دفترها مجدداً مجاسبه شده تا از روی آن‌ها میزان مالیات‌ها از نو مشخص شود.^{۳۳}

شکی نیست که در زمان حکمرانی مغول‌ها در آسیای وسطی مثل ایران، پادشاه‌های فتودالی وجود داشته و بیش از پیش ترقی کرد. آن زمان در ایران این پادشاه‌ها را به اصطلاح عربی، اقطاع و یا به اصطلاح تازه‌ی مغولی سیورغال می‌نامیدند. هم اقطاع و هم سیورغال ممکن بود خرد یا بزرگ باشد. در آغاز کار اقطاع را بیش‌تر بزرگان لشکر می‌گرفتند و به سربازان عادی به عوض خدمت پول یا کالا داده می‌شد. در زمان غازان خان تمام نواحی به طریق اقطاع به سربازان مغول واگذار می‌شد، یعنی این قطعه زمین‌ها را به واحدهای کل لشکر می‌بخشیدند. امیر هزاری این زمین اقطاع را بین امیران صدی، و امیران صدی به نوبه‌ی خود آن را بین امیران دهی تقسیم می‌کردند. اقطاع نه تنها حقوق افراد را نسبت به زمین و درآمدهای زمین و آب افراد ساکن آن محل را حفاظت و تأمین می‌کرد، بل که چون ملک میراثی حساب شده، به اقطاع دار امکان خراج گرفتن از تابعان خود را هم می‌داد. سیورغال شکل روشن و کامل حکمرانی فتودال غاصب (ترک یا مغول) نسبت به کشاورزان محلی قدرتمند بود و وجود آن به معنای مصونیت این افراد از پرداخت مالیات محسوب می‌شد. سیورغال‌های بزرگ شامل املاکی بودند که هم واحدهای بزرگ کشاورزی و هم دشت‌های وسیع را دربر می‌گرفتند.

مسئله پادشاه فتودالی در آسیای وسطی طی قرون میانه هنوز مورد تحقیق و بررسی همه جانبه قرار نگرفته است. تنها مشخص است که خجند برای جلایری‌ها، ناحیه‌ی قشقه دریا برای برلاس‌ها و ناحیه جنوب تاجیکستان برای قوچین‌ها که به طریق پادشاه داده شده‌اند، اقطاع یا سیورغال‌های آن‌ها به شمار می‌رفتند.^{۳۴}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

کشورگشایی‌های مغول در جهان، بخش عظیمی از دنیای قدیم را در زمینه‌های مختلف به لرزه درآورد. در بسیاری از کتاب‌های تاریخی لشکرکشی‌های مغول به عنوان بلا و مصیبت مطرح شده است. اما امروزه مورخان و محققان در جست‌وجوهای خود به دستاوردهای مهمی دست یافته‌اند که نشانگر جلوه‌های ویژه‌ای در عصر مغول و به ویژه ایلخانیان است. قبایل چادرنشین بدون آگاهی از نظام فئودالی و شیوه‌های اداره زمین و سرمایه‌داری توانستند امپراتوری خود را توسعه دهند. در بحث مقاله حاضر که بررسی اوضاع اقتصادی و بازرگانی عصر ایلخانی است، به دلیل وسیع بودن موضوع بیش‌تر به منطقه آسیای مرکزی پرداخته شد و نگارنده به دلیل تحقیق بیش‌تری که درخصوص کشورهای آسیای میانه داشته است، سعی کرده شمه‌ای هرچند کوتاه از اوضاع آن نواحی را به تصویر بکشد. شایان توجه است که مغول‌ها به سرعت در نظام اقتصادی و ساختار بازرگانی و تجارت آن ناحیه تأثیر گذاشتند و تحولات جدیدی را ایجاد کردند. غازان‌خان به عنوان یک شخصیت برجسته‌ی مغول نوآوری مهمی در مسائل زمین‌داری و تجارت ایران و آسیای مرکزی به وجود آورد.

وضع اقتصادی روستاها در ایام سلطنت ایلخانیان و تیموریان نسبت به زمان مغول بهبود یافت، هر چند جنگ‌ها ادامه داشت ولی مردم چندان در معرض نابودی قرار نگرفتند. شواهد نمایانگر آن است که تیمور به تقلید اجداد خود در واحد مرو (وادی رود مرغاب) به آبیاری زمین‌ها پرداخته و به سپهسالاران نظامی و شخصیت‌های عالی‌رتبه اعلام کرده بود که از رود مرغاب، کانال‌های آبرسانی حفر کنند. منابع، حفر حدود بیست کانال را ذکر کرده‌اند که بعدها شاهرخ در مورد بازسازی مجدد سد و بند آن که به سلطان بند معروف بود، اقداماتی انجام داد. شهرهای مرزی ایران و آسیای مرکزی بیش‌تر در معرض این نوع تحولات قرار داشتند. در بررسی‌های به عمل آمده علاوه بر مسائلی چون ارتاق، تمغا، ربع رشیدی، اقطاع و سیورغال که منبع درآمد مهمی برای ایلخانیان بوده است، مبادله‌ی پولی نیز جایگاه ویژه‌ای داشته است. در دوره غازان‌خان بود که ضرب سکه‌های نقره با اوزان متفاوت متداول شد و پس از چندی به صورت طلا درآمد. از قرن یازدهم تا ابتدای قرن سیزدهم سکه‌های طلا رایج بوده است. سکه‌های غزنوی و سلجوقی معمولاً در نواحی جنوبی آسیای مرکزی، اولی در تاجیکستان و دومی در ترکمنستان جنوبی رواج داشت. در حدود قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان شمالی

خجند) تعداد زیادی سکه‌های قراخانی به دست آمده‌اند. سکه‌های خوارزم‌شاهی محمدبن تکش را در سراسر آسیای مرکزی می‌توان یافت.

اصولاً معاملات پولی در دوره‌ی مغول را با دو ویژگی اساسی می‌توان توصیف کرد: اول اهمیت پول طلا که در این دوره افزایش یافت و از قرن یازدهم به بعد در دولت‌های شرق عیار پول نقره به شدت تنزل یافت. و دوم این که رواج پول طلا به اروپا از طریق آسیای مرکزی و جاده‌ی ابریشم و سپس بنادر دریای مدیترانه و دریای سیاه (بسیفر) ویژگی دیگر این نوع معاملات است. از طریق مراجعه به سفرنامه‌های مارکوپولو، کلاویخو، ابن بطوطه، ابن فضلان و تاورنیه می‌توان به حقایق بسیاری مربوط به اوضاع اقتصادی و پولی آن دوره پی برد. اکثر سفرنامه‌ها در یک موضوع اتفاق نظر دارند و آن این است که تأمین راه‌های ارتباطی و ساختن پل بر روی رودها و رودخانه‌ها و ایجاد سدوبند جهت جلوگیری از طغیان رودها یکی از رموز موفقیت مغولان در امور مالی و نظامی اقتصادی است که زمینه‌ی تحقیق بیش‌تری را ایجاد می‌کند.

یادداشت‌ها:

۱. خوارزم‌شاهیان بر حسب عادت با دختر یکی از سرکردگان شناخته شده‌ی نظامی از میان پیشوایان اجداد قپچاق (از قبیله‌ی کنگلی) ازدواج می‌کردند. معمولاً یک فرقه‌ی درباری که به هم‌قوم جنگجوی خود اعتماد می‌کرد، گرد ملکه (خاتون) جمع می‌شد. از این روست که برخی از ملکه‌ها مثل ترکان خاتون در امور مملکت موقعیت مناسبی داشتند.
۲. ف. انگلس و ک. مارکس، ایران و چین، مجموعه آثار، جلد ۱۲.
۳. ی. ا. داویدویچ، مسکو، ۱۹۷۰، ص ۱۵۷ و ۱۵۹.
۴. و. و. بارتولد، ترکستان در دوره‌ی تاخت و تاز مغول، جلد ۱، مسکو، ۱۹۶۳.
۵. م. ی. ماسون، سلسله نوین، نشر سی‌ویکم، علوم تاریخی، کتاب ۲۵، تاشکند، ۱۹۵۷، قسمت الف.
۶. بارتولد، تاجیکان، جلد ۱، باب اول، مسکو، ۱۹۶۳، ص ۷۴-۷۶.
۷. بارتولد، تاریخ حیات فرهنگی ترکستان، جلد ۲، باب اول، مسکو، ۱۹۶۳.
۸. بارتولد، ترکستان در دوره تاخت و تاز مغول، جلد ۱، مسکو ۱۹۶۳، قسمت ب.
۹. تاریخ خلق‌های ازبکستان، جلد ۱، مسکو، ۱۹۶۵، ص ۳۴۰-۳۳۸.
۱۰. آ. د. چخویچ، مسکو، ۱۹۶۷، ص ۶۷.

۱۱. ای.پ. پتروشفسکی، ۱۹۶۰، ص ۲۲۴-۲۴۵ (به اختصار).
۱۲. صدرالدین عینی، یادداشت‌ها، مسکو، ۱۹۶۰. توضیح تومان: تعبیر «امیران» که در وقف‌نامه سال ۱۳۲۶ ذکر شده بار دیگر به خاطر می‌رسد. آیا این تومان‌ها تنها واحدهای مأموری و مالکان حاکم آن‌ها بوده‌اند یا خود چنان که در برخی از ولایات دولت هلاکو دیده می‌شد، مالکان بزرگ‌ترین املاک پاداشی (اقطاع یا سیورغال) محسوب می‌شدند؟
۱۳. اف. ن. عادل، جهان‌بینی جلال‌الدین رومی، دوشنبه، ۱۹۶۴، ص ۱۳۷-۱۳۵.
۱۴. اف. م. عبدالرحیم، مسائل زمین‌داری فتووالی و عایدات محصول زمین در نامه‌های امیرحیدر، تاشکند، ۱۹۶۱.
۱۵. م. م. دیاکونوف، سرچشمه تمدن باستان تاجیکستان، استالین آباد، ۱۹۵۶.
۱۶. پتروشفسکی، تاریخ بخارای قرن سیزدهم، نشر اول، سلسله علوم خاورشناسی، ۱۹۴۹.
۱۷. پتروشفسکی، اقتصاد فتووالی رشیدالدین، شماره ۴، ۱۹۵۱.
۱۸. برتولد اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، ص ۴۳۲-۴۲۹.
۱۹. تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، جلد ۵، روزبهان، ۱۳۷۲، ص ۱۳۸-۱۳۷.
۲۰. پتروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی ایران در عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، ص ۴۷-۴۸ (به اختصار).
۲۱. تاریخ خلق‌های ازبکستان، جلد ۱، مسکو ۱۹۷۱، ص ۳۴۰-۳۳۸.
۲۲. کاسمینسکی، تاریخ قرون وسطی، نشر اندیشه، ۱۳۵۲.
۲۳. تاجیکان، باباخان غفوروف، جلد ۲، ص ۸۴۰-۸۳۰ (به اختصار).
۲۴. تاجیکان، باباخان غفوروف، جلد ۱، ص ۷۶۰ تا ۷۵۰ (به اختصار).

